

جنبش زنان و جمهوری اسلامی ایران

هایده مغیثی *

درآمد

در آخرین روزهای قیام بهمن سال ۱۳۵۷ (یازدهم فوریه سال ۱۹۷۹)، لحظاتی فراموش ناشدنی به چشم می‌خورد که پس از گذشت بیش از سی سال هنوز هم در ذهن من زنده است، به ویژه صحنه تسخیر زندان مخوف اوین. پس از سقوط پادگان‌های نظامی شهر تهران، ما از جمعیت پرگوش و خروشی که خیابان‌های شهر را در بر گرفته بود، جدا شدیم و به خانه یکی از دوستان خود رفتیم. حوالی شب روز ۲۲ بهمن، خبر پیروزی انقلابیون و پایان دوران پادشاهی پهلوی از رادیو اعلام شد. سپیده دم صبح روز بعد پس از آن که رادیو اعلام کرد که زندان اوین به تصرف مردم درآمده است ما به جمعیتی ملحق شدیم که پشت در زندان منتظر ایستاده بودند. هنگامی که در بزرگ زندان، که از زندانیان تهی شده بود، باز شد همه با هم به داخل زندان هجوم بردیم. در میان ما برخی می‌گریستند و برخی بی دلیل فریاد می‌کشیدند. از این سلول خالی به آن سلول خالی می‌دویدیم؛ از اتاق‌های بازجویی که دو طرفشان آئینه داشت به آشپزخانه زندان رفتیم که در آن دیگ‌های بزرگ پلو هنوز روی پیشخوان‌ها قرار داشت. از آنجا به پشت بام زندان رسیدیم. در میان آن همه سر و صدا و جار و جنجال، حالتی از سرمستی و نشاط ناشی از پیروزی همه را در خود گرفته بود. پسر ده ساله‌مان نیز در صحنه این هیجانات و آشوب‌های عاطفی در کنارمان بود. تنها زمانی به خود آمدم و از کار خویش احساس گناه کردم که صداهای ترس‌آور گلوله‌ها را شنیدیم. گلوله‌ها از پشت بام هتلی شلیک می‌شد که در آن سوی خیابان قرار داشت و ما را وادار کرد که روی زمین دراز بکشیم. می‌کوشیدم که خود را سپر بدن پسر کم. سرانجام، موفق شدیم، بی‌آن که آسیبی به بینیم، از محوطه زندان خارج شویم.

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی که همان روز عصر برای بازدید از اوین آمده بود همان امید خام و اعتماد بی‌جا را در آن روز فراموش ناشدنی و سرد بهمن ماه به زبان آورد که در دل بسیاری از مردم به وجود آمده بود: این که زندان اوین تبدیل به موزه خواهد شد. اما فردای همان روز درهای زندان اوین به روی مردمی که برای دیدن آن آمده بودند بسته شد. همین در را، اما، چند هفته بعد بر روی گروه جدیدی از زندانیان گشودند. پس از گذشت بیش از سی سال از انقلاب و علیرغم انبوه کتاب‌ها و مقالاتی که در روزنامه‌ها در تعلیل، تفسیر و بررسی انقلاب ایران از زوایای گوناگون منتشر شده، هنوز یک پرسش پیچیده همچنان بی‌پاسخ مانده است. این نوشته کوششی است برای پاسخ به این پرسش.

امکان تغییر سرنوشت انقلاب اسلامی

آیا این قیام می‌توانست مسیر متفاوتی را طی کند یا آن گونه که برخی معتقدند- با توجه به نفوذ عمیق دینی و سیاسی روحانیون و مهارتشان در فریفتن مردم- به احتمال قوی، نیروهای سکولار با هیچ وسیله و برنامه‌ای نمی‌توانستند راه صعود رهبران مذهبی بنیادگرا را به اریکه قدرت سد کنند. واقعیت آن است که ناآشنائی نیروهای سکولار با هدف‌های اصلی اسلام‌گرایان، با گرایش رهبران مذهبی انقلاب به دادن وعده‌های انجام نشدنی، و با آمادگی آنان برای استفاده از هولناکترین نوع خشونت علیه مخالفان و منتقدان خود، در تغییر اوضاع و در نهایت امر در سرنوشت انقلاب نقشی اساسی داشت. فرضیه عمده‌ای که در این جا مطرح می‌شود آن است که برقراری حکومت خودکامه دینی در ایران در سال ۱۳۵۷ اجتناب‌ناپذیر نبود. بنابراین، نادیده گرفتن روندی که به تثبیت قدرت آیت‌الله روح‌الله خمینی به عنوان رهبر بلامنازع و بی‌چون و چرای انقلاب ایران و سرکوب و حذف کامل اپوزیسیون از صحنه، و استقرار حکومت مطلقه روحانیون انجامید، خطا است.

به عبارت دیگر، باید از داستان‌های تکراری درباره اعتقادات دینی مردم به عنوان عنصر اصلی در ایجاد پایه‌های حکومت روحانیون در ایران فراتر رفت. مهارت ملایان در بهره‌جویی از اعتقادات دینی مردم که بر همه مسلم است، تنها یکی از عناصری بود که در این رویداد نقشی تعیین کننده داشتند. از جمله این عناصر موفقیت رژیم در شکستن مقاومت زنان در برابر حجاب و اسلامی کردن حقوق اجتماعی و مدنی آنان بود که از دید رهبران نظام نوین معرف میزان مقاومت نیروهای مخالف در مطالبه حقوق دموکراتیک‌شان بود. آنچه در پی آمد عبارت بود از سرکوب اقلیت‌های قومی؛ تبعیض روزافزون

نسبت به اقلیت‌های مذهبی؛ تعطیل کردن مطبوعات مستقل؛ اشغال سفارت آمریکا و ایجاد بحران گروگان‌گیری؛ جنگ طولانی و بی‌حاصل با عراق؛ تحمیل فشار بر سازمان‌های چپ‌گرا و دیگر سازمان‌های سیاسی سکولار؛ و سوءاستفاده و بهره‌جویی غیرقانونی از نیروهای نظامی و انتظامی برای استقرار مکانیزم‌های ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی و تسلط بر دستگاه‌های تبلیغاتی .

در جایی دیگر (۱) - ضمن طرح بحث جنبش زنان و ترکیب ایدئولوژیک و فعالیت‌های سازمان فدائیان خلق ایران که یکی از پرنفوذترین نیروهای مخالف پس از انقلاب ایران بود- اشاره کرده‌ام که بخش بزرگی از چپ‌گرایان شبنفته عقاید «ضدامپریالیستی» خمینی شده بودند و با سکوت خود، یا در نهایت با طرح انتقادهای سست و ملایم از سیاست‌هایی که رژیم علیه حقوق زنان و آزادی‌های دموکراتیک اتخاذ می‌کرد، در واقع، راه را برای به وجود آمدن شرایطی هموار کردند که آیت‌الله خمینی را به رهبر بلامنازع و انعطاف‌ناپذیر انقلاب تبدیل کرد. این نوع سازشکاری و همرنگی با ملایان در نخستین مراحل قیام، یعنی در زمانی که فدائیان، چپ‌ها، و دیگر نیروهای پیشرو سکولار هنوز از احترام و حمایت بخشی بزرگ از طبقه متوسط برخوردار بودند، سرنوشت انقلاب را دگرگون کرد. این پیامدها و ناکامی‌های حاصل از آن، اگر نه یکسره، دست کم تا حدی، ناشی از سادملوچی سیاسی، کوتاه‌نظری، تحلیل‌های خیالبافانه و امیدهای واهی برخی از گروه‌های مخالف متمایل به چپ بود .

نیروهای پیشرو انقلاب که تمایلات ضد غرب و ضد مدرنیته اسلام‌گرایان را به معنای ضدامپریالیست بودن آنها تعبیر می‌کردند، نتوانستند سمت و سوی اقتدارگرایانه، واپس‌گرا، و ضد زن انقلاب به رهبری آیت‌الله و همکارانش را پیش‌بینی کنند. از همین رو، بخشی بزرگ از مسولیت بر دوش آنان و نیروهای ملی لیبرال است که در آن زمان در برابر تهاجم اسلام‌گرایان نه تنها قاطعانه مقاومت نکردند بلکه برخی از آنان در سرکوب سازمان‌های سکولار و ضد استبداد در جامعه مدنی آن روز ایران شریک شدند و، ناخواسته، سرانجام تلخ خود را نیز تسریع کردند. در این میان، تنها استثناء جبهه دموکراتیک ملی بود که گرچه موفق نشد، اما کوشید سازمان‌های سیاسی گوناگون را گرد هم آورد تا در برابر یورش اسلام‌گرایان بر آزادی‌های دموکراتیک و آزادی‌های مدنی، به مقاومتی هماهنگ دست زنند .

دو مثال موید این سخن است. یکی عقب‌نشینی موقتی رژیم اسلامی در برابر اعتراض زنان، در اسفند ۱۳۵۸، به اظهارات خمینی درباره حجاب بود و دیگری ضدحمله موفقیت‌آمیز مخالفان حکومت که چند ماه بعد، در اعتراض به تقاضای خمینی در مورد بستن مطبوعات آزاد، صورت گرفت. در مورد اول، دستور خمینی برای حجاب اجباری زنان، کمتر از یک ماه بعد از قیام، در شامگاه روز جهانی زن، به اعتراض وسیع هزاران تن از زنان و دختران، اعم از دانش‌آموزان و دانشجویان، آموزگاران و دبیران، کارمندان ادراست دولتی و سازمان‌های غیردولتی، و خانه‌داران منجر شد. معترضان از همه سو به جانب دانشگاه تهران که مراسم روز جهانی زن در آنجا برگزار شده بود، راه‌پیمایی کردند و سپس به خیابان‌های مجاور دانشگاه ریختند و به این ترتیب نخستین مخالفت بنیادی و آشکار را با این بخش از برنامه سیاسی اسلام‌گرایان نشان دادند و اقتدار شخص خمینی را سخت به چالش گرفتند. مهم آن بود که هیچ سازمان یا حزب سیاسی نتوانست اعتبار بسیج زنان را به خود نسبت دهد .

این اعتراض گسترده زنان در مقابله با نخستین گام حکومت روحانیون به سوی تحدید و سرکوب حقوق زنان به اشکال مختلف، از جمله دست از کار کشیدن در وزارت خانه‌ها، بیمارستان‌ها، سازمان‌های دولتی، و دبیرستان‌های دخترانه، علیرغم حملات مدام ایادی حزب‌الله، چند روز ادامه یافت. ده‌ها انجمن و گروه زنان در نهاد‌های دولتی و خصوصی و در دانشگاه‌ها به وجود آمد. هدف حکومت فرونشاندن اعتراضات بود و از این رو اعلام شد که بیانیه آیت‌الله توصیه بود و نه دستور. داماد وی نیز از راه رسانه‌ها به زنان اطمینان داد که منظور از لباس اسلامی لزوماً چادر نیست، بلکه هر جامه‌ای است که مناسب و شایسته باشد. (۲) گرچه قدرت جنبش زنان در مقابله با حجاب اجباری، حکومت را به عقب‌نشینی وادار کرد اما دیری نگذشت که، پس از سرکوب خونین نیروهای ضددولتی در کردستان و ترکمن صحرا، حجاب اجباری بر زنان تحمیل شد .

مورد دوم در بهار ۱۳۵۸ روی داد، زمانی که روزنامه «آیندگان» «روزنامه‌نگاران سکولار مورد غضب آیت‌الله خمینی قرار گرفتند و دستور بستن این روزنامه صادر شد. در پاسخ به این نخستین یورش علیه مطبوعات آزاد بعد از انقلاب، سازمان‌ها و افراد چپ‌گرا و سکولار، به دعوت جبهه دموکراتیک ملی، در حمایت از روزنامه‌نگاران «آیندگان» دست به تظاهرات زدند. اسلام‌گرایان عقب‌نشینی کردند و «آیندگان» دوباره منتشر شد. با این حال، در تابستان ۱۳۵۸ آیت‌الله

حزب‌الله را مجاز کرد تا «آیندگان» را مجددا تعطیل کند. اعضای هیئت تحریریه روزنامه نیز به زندان افتادند. از مردم نیز خواسته شد که اعمال افرادی را که در برابر «مردم مسلمان» می‌ایستند «تحمّل نکنند.» (۳)

در هر دو مورد، اعتراض‌کنندگان با ایستادگی تهاجم اسلام‌گرایان را دفع کردند. پاسخ سریع زنان سکولار به طرح‌های تحمیل حجاب، همراه با اعتراضات پرمخه علیه مداخله دولت در مطبوعات آزاد، به سبب وجود جبهه متحد و پر قدرت مخالفان، با موفقیت رو به رو شد. اما این پیروزی موقتی و ناچیز بود. در این مرحله نیاز به این بود که مخالفان نشانه‌های هشداردهنده استبداد ملیس به جامعه دین را جدی بگیرند و وسیع‌ترین جبهه ممکن را در برابر ایدئولوژی اسلامی و تهاجمات سازمان یافته آنان تشکیل دهند.

موضع برخی از اعضای گروه رهبری اتحاد ملی زنان این بود که پیوسته با نظرات پوپولیستی برخی از زنان عضو گروه فدائیان که نقش واسطه را بین اتحاد ملی زنان و فدائیان ایفا می‌کردند، مخالفت کنند. هر آنچه از آن زمان تا کنون اتفاق افتاده این موضع را تغییر نداده، و همان گونه که بعدها در جای دیگری اشاره کرده‌ام، "اتحاد نیروهای مخالف متشکل از مردان آزاداندیش سکولار و زنان آگاه و فعال می‌توانست به ابزار سیاسی مهمی برای پیش برد مبارزه زنان در دفاع از حقوق خود، آزادی‌های فردی، و دموکراسی اجتماعی و سیاسی تبدیل شود." (۴)

جو اختناق و پیشروی خزنده اسلام‌گرایان، تشکیل جبهه‌های متحد را اقتضا می‌کرد که بر گرد مبرم‌ترین نگرانی‌های مردم و بسیج طبقات متوسطی بنا شود که به انحای گوناگون، به امید بهبود زندگی خود و پایان دادن به نظام اقتدارگرای ایران، در قیام مشارکت کرده بودند. این‌ها فرصت‌های مناسبی بود برای مخالفان تا از امکاناتی که هنوز در سایه مطبوعات آزاد و آزادی بیان و آزادی اجتماعات وجود داشت، استفاده کنند و مردم را از برنامه‌های سرکوب‌گرایانه آیت‌الله خمینی و همکاری‌های برای اسلامی کردن مجدد نظام اجتماعی، قانونی، و سیاسی کشور، پیشاپیش آگاه سازند. به عبارت دیگر، آنان را از طرحی باخبر کنند که در پرده لفاظی‌های مبهم و اغفال‌کننده خمینی و اطرافیان دربارۀ آزادی، استقلال و «دولت مستضعفان» پوشیده بود. به راستی چه رویداد یا پدیده دیگری بهتر از سیاست‌های زن‌ستیزانه رژیم می‌توانست سرشت قرون وسطائی حکومت اسلامی را روشن سازد؟ همان سیاست‌هایی که میلیون‌ها زن و مرد را که با امید به تغییر، به حمایت از انقلاب برخاستند، دلسرد کرده بود. اما، در جو هیجانات ضدامپریالیستی آن زمان، هشدارهای روشنفکران مستقل و هوشیاری که می‌گفتند اینها «صدای پای فاشیسم» است و مفتش‌هایی در راهند که «دهانت را می‌بویند مبادا که گفته باشی دوستت می‌دارم»، به گوش‌ها نمی‌رسید. (۵)

سیاست اسلامی کردن عرصه اجتماعی و مدنی همانگونه که می‌باید پیش‌بینی می‌شد، حکومت اسلامی پس از تحکیم پایه‌های اقتدار خود و خاموش کردن مخالفان و بیرون راندنشان از صحنه سیاسی کشور، حرکت‌های جسورانه‌تری را آغاز کرد تا از راه اسلامی کردن مجدد روابط اجتماعی و مدنی کنترل اسلام‌گرایان را بر رفتارهای اجتماعی و خصوصی زنان ایران برقرار کند. نخست، قانون حمایت خانواده‌ای که پیش از انقلاب تدوین شده بود لغو شد و قضات زن از کار برکنار شدند. آنگاه هجوم همه جانبه به طبقات متوسط تحصیل‌کرده آغاز شد از جمله وادار کردن زنان به پوشیدن روسری، ممنوع کردن دختران از ورود به برخی رشته‌های آموزش عالی (مانند حقوق و مهندسی)، و پاک‌سازی یا بازنشستگی اجباری صدها تن از زنان کارمند، آموزگاران، و کارکنان دولت. استفاده گسترده از ابزارهای گوناگون برای تلقین ایدئولوژی، ایجاد رعب، و اعمال خشونت علیه زنان به قصد اجرای قوانین سنتی و کهنه حاکم بر روابط دو جنس، از بخش‌های دیگر این هجوم گسترده بود.

اما، حکومت اسلامی نتوانست برنامه‌های تبعیض جنسیتی را به گونه‌ای سیستماتیک و بدون تناقض با موفقیت اجرا کند. در واقع اتکای مدام رژیم به تهدید، ارعاب، و زور برای تحمیل حجاب بر زنان را می‌توان از نشانه‌های عدم موفقیت رژیم در شکستن مقاومت زنان دانست. ابداع و تحمیل رسوم مذهبی مبتنی بر نابرابری دو جنس در نهادهای آموزشی و در محل کار، و در کنار آن، ایجاد ادارات، کمیته‌ها و کمیسیون‌های بی‌شمار مربوط به امور زنان، حمایت مالی از سازمان‌های به ظاهر «غیر دولتی» به قصد بهر مجویی تبلیغاتی از زنان اهل بیت ملاهای قدرتمند یا معتقد به نظام که تازه پا به میدان فعالیت‌های اجتماعی نهاده‌اند نیز نتوانسته است حمایت زنان را جلب کند، یا دست کم، آنان را وادار سازد که تبعیضات جنسی مورد تأیید قانون و شرع را بپذیرند یا تحمل کنند. سخنان و سیاست‌های متناقض و برنامه‌های نامتعارف کارگزاران حکومت در موسسات گوناگون دولتی، نشانه‌های روشنی است از سردرگمی رژیم در مقابله با زنان ایران. به عنوان مثال، از یک سو، استاندار تهران، برنامه نمایش مد لباس ترتیب می‌دهد، و در آن، مانکن‌ها - گرچه از نوک سر تا انگشت پایشان پوشیده است

- مانند هم‌تایان اروپایی خود با کفش‌های پاشنه بلند طرح‌های رنگارنگ اسلامی را در برابر تماشاگران به نمایش می‌گذارند. (۶) از سوی دیگر اما، دادستان کل کشور دادگاه‌های سیار تشکیل می‌دهد تا با همراهی مأموران ویژه نظامی و پلیس موسوم به «گشت عفاف» زنان «بدحجاب» را در هر نقطه شهر، فی‌المجلس، محاکمه کنند. از یک سو، زنان می‌توانند به تماشای برنامه نمایش مد لباس‌های رنگ و وارنگ روند و، از سوی دیگر، در خیابان‌ها و اماکن عمومی پیوسته با مزاحمت‌های «گشت عفاف» و معیارهای من‌درآوردی حجاب اسلامی از قبیل اندازه و رنگ لباس و زدن یا نزدن عینک آفتابی، روبرو می‌شوند بی‌آن‌که بدانند چنین لباس‌های برای چه کسانی طراحی و عرضه می‌شود.

جنبش زنان در دهه اخیر

روشن است که پس از سی سال کوشش ناموفق برای درهم شکستن مقاومت زنان در برابر قوانین ناظر بر رفتارهای اجتماعی، شرعی، و اخلاقی و مقررات تبعیض‌آمیز حاکم بر روابط جنسیتی، نظریه‌پردازان و سیاست‌گزاران رژیم به ظاهر هنوز هم از درک این واقعیت ناتوانند که پس از گذشت سال‌ها از تجربه مدرن‌گرایی پیش از انقلاب (که حکومت اسلامی آن را اشاعه فرهنگی و فحشاء نام نهاده است) نحوه زندگی و افکار زنان ایرانی را نمی‌توان بر اساس مقتضیات، معیارها و انتظارات دینی محافظه‌کارانه سامان داد. با توجه به تجربه‌های سخت و آزمون‌های گوناگونی که زنان ایران از سر گذرانده‌اند می‌توان گفت، نیروهای مدرن‌گرا حتی سرسخت‌ترین و واپس‌گراترین رژیم‌های اسلامی را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. به سخن دیگر، تندروترین جناح‌های رژیم اسلامی هم نمی‌تواند پیشروی این نیروها را یکسره متوقف کند. در واقع، سرسختی و مقاومت زنان ایران است که رژیم را در بسیاری موارد به عقب‌نشینی واداشته و نه نوعی اسلام متمایل به حقوق زن و یا فمینیسم اسلامی که گروهی از مدافعانش آن را در دهه ۱۳۷۰/۱۹۹۰ به عنوان طرحی نو برای پیشبرد حقوق زنان ایران مطرح ساختند. (۷) تأسف‌آور به ویژه آن است که نویسندگان گزارش‌های پرآب و تاب درباره فعالیت‌های زنان نخبه مسلمان در ایران، فعالیت‌های مجدانه و مقاومت قاطعانه زنان سکولار را در مجموع به عمد نادیده می‌گیرند. (۸) پژوهشگری که سال‌ها پس از انقلاب با کوشش‌های زنان ایران و افت و خیزهای آشنا شده ممکن است از ثابت قدمی آنان، و راه‌های مبتکرانه‌ای که برای غلبه بر سدها و موانع پیشرفتشان در ایران «اسلامی» یافته‌اند شگفت‌زده شود. (۹) اما آیا همیشه جنگ یا بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، به سبب تضعیف قدرت حکومت مرکزی و اقتدار دولتی، تأثیر آذی بخشی بر زنان نداشته، شوق و شور تغییرطلبی در آنان برنیانگیخته، و آنان را در نپذیرفتن وضع موجود مصمم‌تر و دلیرتر نکرده است؟ واقعیت آن است که در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، از جمله دوران کنونی، پس از آن که زنان اندکی طعم آزادی‌های دموکراتیک را در روزهای اول انقلاب چشیدند، حاضر به تسلیم در برابر سیاست‌های واپس‌گرای حاکمیت نبوده‌اند. افزون بر این، تندروی‌های نظریه‌پردازان و کارگزاران دولت بنیادگرا در محدودتر کردن حق انتخاب و اختیارات زندگی زنان، و مردانه‌تر کردن فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، خود سبب رودررویی مستقیم و مصممانه‌تر زنان با سیاست‌های حکومتی شده است. چنین رویارویی‌هایی به همبستگی بی‌سابقه‌ای میان زنان فعال منجر شده و شمار روزافزونی از آنان، به ویژه زنان و برخی مردانی را که ناظر ابعاد وحشتناک سرکوب زنان بوده‌اند جلب کرده است. ویدئوهای گوناگونی از خشونت مأموران نظامی و انتظامی نسبت به زنان «بدحجاب» که از راه اینترنت رد و بدل می‌شود خود بخشی از مبارزه خاموش اما پرتوان مشروعیت‌زدایی از حکومت به همت نسلی است که خود را شایسته داشتن رژیم بی‌سبی بهتر از رژیم خودکامه و خودمحوری می‌داند که بر آن حکومت می‌کند. از آن گذشته، مطالبات فمینیستی در ایران خواست‌های تازه‌ای نیست. تلاش و پیکار زنان ایران برای بهبود وضع و شأن‌شان در جامعه و برای دستیابی هرچه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مسلم‌شان و رسیدن به برابری با مردان در استفاده از فرصت‌های اجتماعی، و برای رفع تبعیض‌های غیرانسانی جنسیتی، دست‌کم، پیشینه‌ای صد ساله دارد. اما، در دوران تسلط حکومت اسلامی این تلاش با دشواری‌های بیشتر و سخت‌تر روبرو بوده است.

روش‌های قهرآمیز و گاه ریاکارانه‌ای که اسلام‌گرایان برای رسیدن به اهداف خود در خنثی کردن تلاش زنان به کار می‌برند سبب شده است تا پیکار زنان با اسلام‌گرایان همچنان به درجات مختلف ادامه داشته باشد. بی‌تردید شیوه‌های این پیکار با توجه به شرایط سیاسی در مقایسه با سی سال پیش تغییر کرده است. در جبهه زنان، امروز خواست‌ها عمدتاً بر اصلاحات مشخص و محدود قانونی، و با رعایت احتیاط، و استفاده از گام‌های سنجیده، از یک سو، و بر تلاش‌های فرهنگی و اجتماعی به منظور آگاه ساختن جامعه از وضع اسفبار زنان و ارزش‌ها و آداب مذهبی- فرهنگی زن‌ستیز، از سوی دیگر، متمرکز شده است. از آن جمله است «کمپین یک میلیون امضا» که از استقبال و حمایت روزافزون زنان برخوردار بوده است. هدف اصلی این کمپین تأمین حقوق زنان در قانون خانواده و ملغی کردن قوانین تبعیض‌آمیز علیه آنان است. منع تعدد زوجات، تأیید حقوق برابر زنان برای شهادت در دادگاه، حق برابر زن و مرد در طلاق و حضانت فرزندان، و افزایش حداقل سن قانونی مسولیت‌پذیری به هیجده (در حال حاضر، رسیدن پسران به پانزده سالگی و دختران به نه سالگی آنان را در صورت

ارتکاب جرائم جزائی مستحق قصاص می‌سازد) از جمله خواست‌های مشخص کمپین به شمار می‌رود. (۱۰) در نظر جناح اقتدار طلب و محافظه‌کار رژیم حتی این حرکت مسالمت‌آمیز و اصلاح‌طلب با خواست‌های محدود و غیرسیاسی نیز قابل تحمل نبوده است. در جریان جمع‌آوری امضا برای حمایت از این خواست‌ها، تا کنون، بیش از پنجاه تن از فعالان کمپین دستگیر و یا به دادگاه احضار شده‌اند. در این میان پزشک جوانی نیز به نام زهرا بنی‌یعقوب جان خویش را از دست داده است. شیرین عبادی ادعای مقامات امنیتی را که وی در زندان دست به خودکشی زده رد کرده و می‌گوید خانواده زهرا بنی‌یعقوب بر این عقیده‌اند که مرگ او ناشی از شکنجه در زندان بوده است. (۱۱)

جنبش زنان در فضای خشونت‌بار

با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، عرصه برای فعالیت نیروهای دموکراسی‌خواه، از آن جمله فعالان جنبش زنان، از آنچه بود تنگ‌تر شده است. سخنان معاون سیاسی و امنیتی استاندار تهران که با لحنی متکبرانانه از لغو امتیاز چهل و دو روزنامه خبری به سبب «جرائم» مطبوعاتی بین سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ سخن گفت از جمله شواهد این مدعاست. (۱۲) طرح تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها و طرح وزیر آموزش و پرورش دولت جدید احمدی‌نژاد برای تفکیک کتاب‌های درسی دانش‌آموزان ۹ ساله و بزرگتر بر اساس جنسیت حکایت از اصرار حکومت اسلامی بر ادامه و تشدید رفتار تبعیض‌آمیز علیه زنان دارد.

پس از نزدیک به دو دهه انتشار، نشریه پر خواننده فمینیستی که به اردوی اصلاح‌طلبان مسلمان وابسته بود، از جمله روزنامه‌ها و مجلات خبری‌ای بود که به محاق توقیف افتادند. از آن ناگوارتر، چند ماه پیش از انتخابات، مأموران و کارگزاران تبلیغاتی حکومت به تهاجمی هماهنگ علیه زنان فعال جنبش دست زدند و در بهرجه‌جی از روش‌های زشت و اهانت‌آمیز برای ارعاب و خاموش کردن صدای آنها، از یک دیگر سبقت می‌جستند. در حمله‌ای گسترده علیه همه زنان سرشناس با دیدگاه‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک داخل و خارج ایران، «پژوهشگری» از روزنامه «کیهان» [چاپ تهران]، که سخنگوی بنیادگرایان تندرو است، آنان را «کارگزاران ایدئولوژی فحشا» خواند و مدعی شد که برنامه ایالات متحده آمریکا و صهیونیست‌ها برای تغییر رژیم ایران از طریق انقلاب مخملی متکی به فمینیست‌های ایران است. او با نام بردن از زنان فعال جنبش «کمپین یک میلیون امضاء» ادعا کرد که دولت ایالات متحده آمریکا میلیون‌ها دلار هزینه این طرح که «جنبش زنان» نام دارد، کرده است. (۱۳)

واقعیت آن است که دامنه حملات حکومت به مهم‌ترین عرصه‌های کشیده است که زنان موفق شده‌اند بسیاری از ایرانیان در داخل و خارج کشور را به حضور و همکاری در آن جلب کنند - و آن، قلمرو قانون و مشخصاً لایحه واپس‌گرای تازه حمایت از خانواده است که در تابستان ۱۳۸۶ به مجلس شورای اسلامی ایران ارائه شد. هدف از این لایحه بازستان حداقل حمایتی است که قانون خانواده مصوب سال ۱۳۷۲ برای زنان قائل شده. با آن که این قانون در مقایسه با قانون حمایت از خانواده پیش از انقلاب مصوب سال ۱۳۴۶، قانونی آشکارا واپس‌گرا و عمیقاً تبعیض‌آلوده است، اما برخی حقوق و آزادی‌های ابتدایی را برای زنان به رسمیت می‌شناسد بی‌آن که اختیارات و امتیازات مبتنی بر شریعت را از مردان سلب کند. لایحه پیشنهادی دولت احمدی‌نژاد شامل تغییراتی است که در مرحله اجرا عواقب فاجعه‌باری برای زنان به بار خواهد آورد. به عنوان نمونه، برابر قانون فعلی حمایت خانواده، مرد متأهل برای ازدواج با زنی دیگر باید از همسر اول خود اجازه بگیرد. اما، لایحه پیشنهادی تنها اجازه دادگاه و مدرکی دال بر توانایی مالی مرد، و تعهد او به رعایت عدالت و مساوات بین زنان را شرط کافی برای ازدواج مجدد شوهر دانسته (ماده ۲۳) و ثبت ازدواج موقت (مُتعه) را نیز لازم نشمرده است (ماده ۲۲). (۱۴)

به اعتقاد بسیاری از ناظران، لایحه پیشنهادی معرف مخالفت ژرف احمدی‌نژاد و همکارانش با حق‌طلبی زنان، خاصه زنان فعال در «کمپین یک میلیون امضاء» است. در مقابل، زنان نیز، چه به شکل فردی و چه گروهی (از آن جمله گروه اصلاح‌طلبان مسلمان)، به سهم خود مبارزه‌ای گسترده را در مخالفت با لایحه ضد خانواده آغاز کرده‌اند. (۱۵) آنان با استفاده از همه وسایل ارتباطی و رسانه‌ها و شبکه‌های پخش خیر از جمله اینترنت و وبسایت و وبلاگ، که در غیبت مطبوعات آزاد به فضایی مغتنم برای ارتباط میلیون‌ها ایرانی در داخل و خارج کشور تبدیل شده‌اند (۱۶) به کوششی منظم و سازمان‌یافته علیه تصویب این لایحه دست زده‌اند. نیز حدود پنجاه تن از بانوان حقوقدان، روزنامه‌نگار و آموزگار و شخصیت‌های سرشناس ادبی، در دیداری با معاونان مختلف پارلمانی موفق شدند قرائت دوم لایحه را، تا زمانی که کارشناسان بتوانند مواد گوناگون آن را به دقت بررسی کنند، به تعویق اندازند. (۱۷) باین همه، پس از انتخابات تیرماه اخیر

و تشدید شکافها و اختلافات درونی رژیم، لایحه پیشنهادی به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس رسید و به احتمال بسیار در جلسه علنی آن نیز به تصویب خواهد رسید.

پیشرفت‌های امیدبخش در جنبش حقوق زنان ایران

بلوغ، پختگی و پایداری‌ای که زنان فعال جنبش طرفدار حقوق زنان از خود نشان می‌دهند بی‌گمان متأثر از تجربیات نامطلوب سی سال گذشته است. به عبارت دیگر، از کف دادن فرصتی مغتنم برای بنا کردن حکومتی دموکراتیک و آماده به تأمین برابری جنسیتی، با همه پیامدهای فاجعه بارش، سبب شد که زنان مبارزه برای بهبود زندگی خود را هوشمندانه‌تر و با اعتماد به نفس بیشتری پی‌گیری کنند. از نگاه زنان ایران، چنین تحولی در شیوه مبارزه نتیجه مثبت انقلاب است. زنان فعال در جنبش آموخته‌اند که اولویت‌های کوتاه‌مدت را با نگاهی واقع‌گرایانه تعیین کنند، و توجه خود را به آنچه در این مرحله دست‌یافتنی است معطوف کنند و نه بر خواست‌های ایده‌آل. افشای بی‌عدالتی‌هایی که در هر یک از عرصه‌های زندگی گریبان‌گیر زنان است همراه با انگشت‌گذاشتن بر نمونه‌های خاص، در بیداری و آگاهی عمومی و جلب حمایت همگانی به عرصه مبارزه تأثیری قابل ملاحظه داشته است. شاید این درسی ارزنده و آموزنده باشد از یک صد سال پیروزی و شکست در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان ایران و از فرصت‌های بر باد رفته انقلاب سال ۱۳۵۷. نیاموختن از تجربه‌های گذشته از خطاهای زنان سوسیالیست پس از انقلاب بود. چنین به نظر می‌رسد که نسل جدید جنبش حقوق زنان آمادگی بیشتری برای آموختن از تاریخ جنبش زنان ایران و ارج نهادن به پیش‌کسوتان گذشته دارد. (۱۸)

زنان ایران نه تنها مسائل مربوط به حقوق زنان را مجدانه در قلب سیاست کشور نشانده‌اند، بلکه از هر فرصت کوچکی برای به چالش کشیدن باورها، نهادها و سنت‌هایی که بر پایه فرضیه‌های موهوم مربوط به تفاوت توانایی‌های زنان با مردان، به عنوان امری الهی، بنا شده استفاده کرده‌اند. مهم‌تر آن که آنان به فرهنگ سیاسی چپ‌گرایان و ناسیونالیست‌ها پویایی تازه‌ای بخشیده‌اند. آنان با اتحاد و همگرایی با دیگر گروه‌های سیاسی و اجتماعی و سامان دادن ضدحمله‌ای جمعی و منظم، اما مسالمت‌جویانه، علیه سیاست‌های حکومت، سرمشق بخش‌های دیگر مخالفان و منتقدان رژیم شده و نشان داده‌اند که می‌توان درباره هدف‌ها و مطالبات خاص با یکدیگر همراهی و همکاری کرد بی‌آن که به توافق در مورد همه جزئیات و برنامه‌های یک حرکت سیاسی نیاز باشد. نمونه بارز پیدایش این روحیه همکاری و همگرایی را می‌توان در ائتلاف مطالبه‌محور تابستان گذشته در جریان انتخابات ریاست جمهوری دید. این ائتلاف بی‌آن که به پشتیبانی از هیچ نامزد انتخاباتی دست زد خواست تجدید نظر در قانون اساسی و پیوستن ایران را به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان مطرح کرد. چنین آمادگی برای همکاری در یک جنبش ائتلافی در روزها و هفته‌های نخست انقلاب مشهود نبود و هنوز نیز در بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال علیه حکومت اسلامی نشان چندان از آن به چشم نمی‌خورد.

با این حال، درباره روحیه فداکاری و از خودگذشتگی و آمادگی کار گروهی در میان زنان نباید مبالغه کرد و یا منکر برخورد شخصیت‌ها یا رقابت‌ها و چشم و هم‌چشمی‌های گروهی و فردی شد. اما، صرف پیدایش و ادامه فعالیت‌های نسبتاً هماهنگ زنان در محدودترین و خطرناک‌ترین شرایط و با حداقل منابع و امکانات مالی، نشان از آن دارد که می‌توان با کنار گذاشتن خواست‌های تفرقه‌انگیز به توافق بر سر اهداف مقطعی و مشترک رسید.

این تحول مهم ذهنی رو به انسجام می‌رود؛ نسل جدید زنان فعال در جنبش خود را از سنت سیاسی و قالب‌های ذهنی که در تاریخ معاصر ایران سبب می‌شد ایدئولوژی بر جای تفکر و عقل سلیم نشیند جدا کرده است. چه بسا چنین تحولی بی‌عنایتی نیروهای مخالف چپ و ناسیونالیست به اهمیت مسائل جنسیتی را، که در دوره‌های مختلف تاریخی نمایان بوده، پایان دهد و گرایش این نیروها را به اینکه مطالبات زنان را در پائین فهرست اولویت‌های خود قرار دهند از میان بردارد. زنانی که اکنون برای رسیدن به دموکراسی و عدالت اجتماعی در عرصه پیکارند علائق خاص خود را از نظر دور نمی‌دارند و از امتزاج دل‌نگرانی‌ها و منافع زنان با منافع نخبگان سیاسی مرد سر باز می‌زنند. آنان این اعتماد به نفس را یافته‌اند که از اصلاح‌طلبان مسلمان و برنامه‌کارشان درباره مسائل مربوط به حقوق زنان توضیح بخواهند، همچنان که در زمان ریاست جمهوری خاتمی دست به این کار زدند. به یقین، زنان بر استراتژی‌های همه گروه‌های سیاسی، از اسلام‌گرا گرفته تا چپ‌گرا، چه در داخل و چه در خارج کشور، تأثیر گذاشته‌اند و آنان را از تکرار اشتباهات گذشته بر حذر می‌دارند.

یکی دیگر از تحولات ذهنی و سیاسی فعالان جنبش زنان ایران این است که امکان گفت و گوهای صادقانه و دوستانه بر سر مسائل مجادله‌آمیز را، فارغ از توسل به حملات خصمانه، فردی، و موهن یا ریشخندهای سیاسی که یکی از شاخصه‌های مناظره‌های سیاسی در ایران بوده و هنوز نیز به چشم می‌خورد، فراهم ساخته است. کسانی که در سازمان‌ها یا احزاب سیاسی فعالیت کرده‌اند با روش‌های مرعوب‌کننده‌ای که اندیشه‌های بارور و ذهن‌های خلاق را از بن می‌خشکاند و مانع

طرح نظرهای انتقادی می‌شود بخوبی آشنا کنید. افزون بر این، این بهانه که انطباق حزبی را نباید شکست و اجازه نباید داد که دشمن از اختلاف‌هایی درون حزبی بهره جوید، جایی برای طرح اختلاف‌نظرها باقی نمی‌گذاشت. امروز، زنان فعال طرفدار حقوق زنان در داخل و خارج ایران، در حال متحول ساختن این فرهنگ سیاسی‌اند. گفت‌وگوی بی‌پرده و آشکار بر سر مسائل مورد اختلاف و تحلیل انتقادی از استراتژی و تاکتیک‌های سیاسی که نشانه بلوغ سیاسی و فکری، و اعتماد به نفس در درون هر جنبش سیاسی است، به تدریج به جنبش زنان راه یافته است. تحلیل انتقادی از استراتژی کمپین یک میلیون امضاء نوشته نوشین احمدی خراسانی، یکی از اعضای شاخص این حرکت نمونه بارزی از این تحول فکری است. خراسانی، در بررسی تاکتیک‌های سیاسی کمپین یک میلیون امضاء، تحت عنوان «در کمپین اشتباه کردیم» به تحلیل این موضوع می‌پردازد که چگونه ترس از مأموران انتظامی و یا امید به کاهش اختلافات نظری سبب شد گردانندگان کمپین اهمیت حفظ هویت گروهی زنانی را که به کمپین پیوسته بودند از نظر دور دارند و در عوض توجه خود را بیشتر معطوف فعالان منفرد کنند. خراسانی نتایج بالقوه منفی این استراتژی را تحلیل می‌کند، یعنی تضعیف هویت سیاسی گروه‌های زنان، امکان از دست دادن اعضا، و شاید، حتی، آسیب دیدن برنامه کار مستقل، بنیادی‌تر و اساسی‌تر آنها در برابر نیازها و فعالیت‌های ضروری هر روزه کمپین. نکته اصلی مورد اشاره خراسانی آن است که این خطا سبب شد تا این گروه‌های سیاسی فعالیت‌های خود را بر اساس جو سیاسی سرکوب‌گرانه و با توجه به محدودیت‌های آن سازمان‌دهی کنند. (۱۹) این مقاله به نقدهای دیگری انجامید که خود، مجال گفت‌وگوها و ارزیابی‌های بیشتری را فراهم آورد که برای پالایش و پیشبرد هر طرح سیاسی اهمیت بسیار دارد.

با توجه به همه آنچه گفته شد این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که دورنمای جنبش برابری‌خواهی زنان ایران چیست؟ بی‌تردید، تحولات فکری و سیاسی‌ای که در جنبش حقوق زنان در سی سال گذشته رخ داده از تحولات فکری و سیاسی عام کشور تأثیر پذیرفته و نیز متقابلاً بر آن تأثیر گذاشته است. واقعیت غیرقابل انکار این است که زنان ایران در صف مقدم پیکار دموکراسی‌خواهی و فعالیت‌های حقوق بشر در ایران بعد از انقلاب، قرار گرفته‌اند. آنها همچنان در راه بهینه کردن زندگی و سرنوشت خویش و دگرگون کردن فرهنگ سیاسی مردسالارانه در ایران محتاطانه اما مصمم گام بر می‌دارند. آنان حتی در فضای خشونت‌بار و خفقان‌آور سیاسی کنونی حاکم بر کشور از مبارزه و مطالبه حقوق خود دست نمی‌شویند. در یکی از گردهمایی‌هایی که به مناسبت روز جهانی زن ۱۷ اسفند ۱۳۸۸ که، به سبب فشار نیروهای امنیتی، محدودتر از سال‌های قبل در خانه یکی از فعالین جنبش برگزار شد شرکت‌کنندگان اعلام کردند که زنان ایران انتظار دارند مطالبات آنان نه به عنوان خواسته‌های گروهی خاص بلکه به عنوان یک خواست عمومی به منظور تسریع حرکت جامعه به سوی دموکراسی و پیشرفت تلقی گردد. این مطالبات در چند عرصه مهم زیر ارائه شد:

۱) رفع تبعیض علیه زنان در کلیه قوانین مدنی از جمله قانون خانواده و قوانین کیفری؛ ۲) الحاق ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان؛ ۳) فراهم آوردن راهکارهای قانونی، اجتماعی و سیاسی برای کاهش خشونت‌های خانوادگی، قانونی، اجتماعی و سیاسی در جامعه؛ ۴) ایجاد فرصت‌های برابر در کلیه حوزه‌های سیاسی و اداری و مدیریتی برای زنان؛ ۵) رفع کلیه تفکیک‌های آمرانه جنسیتی از جمله سهمیه‌بندی و تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و فضاهای عمومی؛ ۶) تأمین آزادی برای فعالیت‌های مسالمت‌آمیز زنان در جهت احقاق حقوق شان؛ ۷) آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و رفع اتهامات از آنان. (۲۰)

با توجه به آنچه گذشت، ادامه و گسترش پیکار زنان واقعیتی است بارز و بی‌نیاز از استدلال. اما، سرکوب سی ساله زنان که علیرغم تحمل فشارها، فداکاری‌ها و محرومیت‌ها به هیچ‌گشایش عمده‌ای منتهی نشده، سبب می‌شود که دورنمای آینده چندان دلگرم‌کننده نباشد. بنابر این گزارش‌های مبالغه‌آمیز و شوق‌زده درباره دست‌آوردهای زنان در مبارزات جنسیتی داخل کشور یا در حقیقت، درباره امکان دست‌آوردهای اساسی در یک رژیم مذهبی و خودکامه به اتخاذ استراتژی‌های واقع‌گرایانه تعبیر نمی‌انجامد. به سخن دیگر، باید پذیرفت که مبارزه زنان ایران برای دسترسی به آزادی و برابری راهی طولانی در پیش دارد. اکنون، سی و یکسال پس از استقرار حکومت اسلامی این واقعیت محرز شده که امکان برآمدن اصلاحات از درون چنین حکومتی ضعیف‌تر از همیشه است حتی اگر برخی کسان هنوز هم به اصلاحات صوری و فرعی در ساختار رژیم اسلامی امید بسته باشند و یا جدایی دین از حکومت را طرحی غیرقابل اجرا در ایران بشمرند. موفقیت «کمپین یک میلیون امضاء» در جلب حمایت هزاران زن از همه مراتب و طبقات اجتماعی از جمله زنان مذهبی، اهمیت اتخاذ اولویت‌های درست و استراتژی‌های صحیح را برای ارتباط با وسیع‌ترین بخش‌های ممکن زنان روشن‌تر از همیشه ساخته است. این موفقیت را باید مهم‌ترین سرچشمه نگرانی حاکمان دانست. محکومیت چهار تن از اعضای کمپین، هر یک به شش

ماه زندان در شهریور سال ۱۳۸۷ / سپتامبر سال ۲۰۰۸ به اتهام فعالیت در بلاگ‌های مربوط به جنبش طرفدای از حقوق زنان، نشریه اینترنتی «زنستان»، و انجمن تغییر برای برابری از شواهد این نگرانی است. (۲۱)

با این حال باید به آنان که از پایان یافتن دوران سکولاریسم در ایران سخن می‌گفتند یادآوری کرد که «کمپین یک میلیون امضاء» به همت زنان سکولار آغاز شد، همان زمانی که خواهران متدین خویش را مجاب کردند که خانواده محل اصلی نقض حقوق زنان است و رفع نابرابری‌هایی که شرع و عرف در درون خانواده روا می‌دارد به نفع همه مقاومت زنان متدین در برابر تبعیضات مبتنی برجنسیت خود نشانه‌ای است از بیداری و خواست آنان به دگرگونی در وضع زنان. با این حال، نبود نهادهای دموکراتیک و قوانین عادلانه و پیشرفته محدودیت‌های عظیمی را بر فعالیت‌های مبارزاتی حقوق زنان تحمیل می‌کند. تأکید مجدد بر این نکته ضروری است که تنها دشمن آزادی زنان نظام حکومتی اسلام‌گرا نیست. اسلام‌گرایانی که سی سال است در ایران بر مسند قدرت مطلقه نشسته‌اند، با استفاده از مکانیزم‌های تبلیغاتی و سازمان‌های شبه‌قانونی و نیمه‌قانونی، برخی از سنت‌ها و معیارهای ارزشی مبتنی بر نابرابری زن و مرد و منهیات و تکالیف اخلاقی سنتی را هم در عرصه عمومی و هم در ساخت خصوصیت زندگی افراد به تکالیف مذهبی غیر قابل بحث تبدیل کرده‌اند. ریشه کن کردن این سنت‌ها و ارزش‌ها مقتضی فعالیت بی‌امان و مستمر در جامعه‌ای است دموکراتیک که در آن، زنان به همه نهادهای فرهنگ‌ساز، از مدرسه گرفته تا رسانه‌ها و حتی مراجع تأثیرگذار مذهبی در جامعه مدنی دسترسی داشته باشند. بنابراین استقرار نظامی دموکراتیک را باید پیش‌شرط مبرم و غیرقابل احتراز برای ایجاد تحول اساسی در نقش‌های جنسیتی دانست. آنچه مسلم است نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلامی با هر اصلاح و تغییر شکلی به چنین تحولی نخواهد انجامید. زنان، از رهگذر پیکار مستمر عدالت‌جویانه و آزادی‌طلب خود به بخش بزرگ، مؤثر و گسترنده سپاه مخالفان حکومت اسلامی تبدیل شده‌اند. سرنوشت مبارزه آنها با پیکار دموکراسی‌خواهی پیوندی تنگاتنگ دارد. این واقعیت بیش از همیشه در جریان انتخابات ریاست جمهوری در تابستان ۱۳۸۸ و اعتراض‌های خیابانی پس از آن آشکار و تثبیت شد. تداوم جنبش اعتراضی مردم ایران ناتوانی رژیم به پاسخ دادن به خواست‌های عمومی، از جمله خواست‌های زنان ایران را شفاف‌تر خواهد کرد و بر بیزاری مردمان از توحش و خشونت آن خواهد افزود. چنین روندی بر دینامیسم داخلی جنبش اعتراضی نیز تأثیرگذار خواهد بود و مرزهای همکاری و ائتلاف میان نیروهای مختلف، از جمله جنبش زنان، را روشن‌تر خواهد کرد.*

*این نوشته، با اصلاحات و افزوده‌هایی، برگردان نسخه انگلیسی آن در نشریه زیر است:

“Women and the 1979 Revolution: Refusing Religion-Defined Womanhood,” *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, Volume 29, Number 1.

پانوش‌ها :

۱. ن. ک به :

Haideh Moghissi, *Populism and Feminism in Iran: Women's Struggle in a Male-Defined Revolutionary Movement* (London: Macmillan, 1994).

۲. برای اطلاع بیشتر از اعتراضات هشتم مارس ۱۹۷۹، ن. ک. به: همان.

۳. کیهان، ۴ خرداد ۱۳۵۸ / ۲۵ ماه می ۱۹۷۹.

۴. ن. ک. به:

H. Moshissi, *Populism and Feminism*, pp 3-4.

۵. «صدای پای فاشیسم»، عنوان مقاله‌ای است به قلم علی اصغر حاج سید جوادی، در «جنبش» (تهران) ۵ اردیبهشت، ۱۳۵۷ / ۱۲ آوریل ۱۹۷۸. بیت مربوط به مفتش‌ها برگرفته از شعری است که احمد شاملو در آن زمان سرود.

۶. شهروند امروز (تهران)، ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۸، شماره ۲۰۰۸، صص ۱۰۳-۱۰۰.

۷. ن. ک. به :

Haideh Moghissi, “The Construction of ‘Muslim Woman’ and Émigré Iranian Feminism,” in *Émigré Feminism*, ed. Alena Heitlinger (Toronto: University of Toronto Press, 1999), pp 189 – 207.

۸. شماری از حامیان و مدافعان حقوق زنان مسلمان تا آنجا پیش رفتند که گفتند بنیادگرایی نه تنها به زنان گزندی نرسانده، بلکه، در واقع، به نفع آنان بوده است. نظر بعضی دیگر بر آن بوده است که گرچه جنبش‌های اسلامی مردسالار و سرکوبگراند اما زنان می‌توانند در درون جریانات کمتر افراطی اسلام‌گرا، فضایی برای حرکت و مجال ابراز وجود پیدا

- کنند. به قول مارگو بدران (Margot Badran) ما باید تعریف خود از اسلام‌گرایی را وسعت بخشیم تا مظاهر لیبرال‌تر و تجدیدطلب یا استعدادهای بنیادی (به مفهوم مثبت آن) جنبش‌های سیاسی اسلامی کنونی را به بینیم. برای نمونه نگاه کنید به: Margot Badran, "Understanding Islam, Islamism, and Islamic Feminism," *Journal of Women's History* 13 (2001): 48; Homa Hoodfar, "The Veil in Their Minds and on Our Heads: The Persistence of Colonial Images of Muslim Women," *Resources for Feminist Research* 22 (1993), pp 15 – 21; Anouar Majid, "The Politics of Feminism in Islam," *Signs: Journal of Women in Culture and Society* 23 (1998): pp 321 – 61; Ziba Mir-Hoseinin, "Stretching the Limits: A Feminist Reading of the Shari'a in Post-Khomeini Iran," in *Feminism and Islam: Legal and Literary Perspectives*, ed. Mai Yamani (New York: New York University Press, 1996), 285 – 319; Valentine Moghadam, "Women, Work, and Ideology in the Islamic Republic of Iran," *International Journal of Middle East Studies* 20 (1988), pp 221 – 43; Moghadam, "Women's Employment Issues in Contemporary Iran: Problems and Prospects in the 1990s," *Iranian Studies* 28 (1995), pp 175 – 202; Afsaneh Najmabadi, "Salhay-e osrat, salhay-e rouyesh," *Kankash*, no. 12 (1995).
۹. به عنوان نمونه چارلز کرزمن (Charles Kurzman) در تحقیقی که بر اساس نظرسنجی سال ۲۰۰۳-۲۰۰۰ انجام داده، اعضای جنبش طرفداری از حقوق زنان را در ایران «کشف» کرده و دریافته است که "زنان جوان تحصیل‌کرده فمینیست‌تر از مادران خود و فمینیست‌تر از مردان جوان" هستند.
- Charles Kurzman, "A Feminist Generation in Iran," *Iranian Studies* 41 (2008): p 320.
۱۰. برای بحث‌های مربوط به جایگاه زن در خانواده و در نیروی کار در ایران پیش از انقلاب و پس از انقلاب، ن. به: Haideh Moghissi, *Feminism and Islamic Fundamentalism: The Limits of Postmodern Analysis* (London: Zed Press, 1998); and Moghissi, "Women and Fundamentalism in Iran," in *Gender and Catastrophe*, ed. Ronit Lentin (London: Zed Press, 1997), 129 – 42.
- برای مطالعه تحلیل‌های مربوط به زنان، کار، دستمزد و زندگی عامه مردم، ن. ک. به: Haideh Moghissi, with Saeed Rahnema, "The Working Class and the Islamic State in Iran," *Socialist Register* 37 (2001): 197 – 218; نیز ن. ک. به:
- Moghissi, "Public Life and Women's Resistance," in *Iran after the Revolution: Crisis of an Islamic State*, ed. Saeed Rahnema and Sohrab Behdad (London: I. B.O Tauris and British Academic Press, 1995), pp 251 – 67.
۱۱. ن. ک. به:
- Anne Penketh, "Iran's Brutal Morality Police Are Growing in Power, Warns Nobel Prize – Winner," *Independent*, 7 June 2008, www.independent.co.uk/news/world/middle-east/irans-brutal-morality-police-are-growing-in-power-warns-nobel-prizewinner-842090.html.
۱۲. ن. ک. به: مقاله ۱۲۲ (۱۷ فوریه ۲۰۰۸) سایت feministschool.com/spip.php:
۱۳. ن. ک. به: سایت www.irna.ir (۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸).
۱۴. برای بحثی مبسوط درباره لایحه جدید و مفهوم آن از نظر مرتبه اجتماعی زن در خانواده، ن. ک. به: Elahe Amani, "From Bad to Worse and Beyond," August 2008- www.Iran-women-solidarity.net/spip.php
۱۵. در بیانیه «نگذاریم لایحه ضد زن و ضد خانواده تصویب شود»، تاریخ ۱۳ اوت ۲۰۰۸، خطاب به همه مردم ایران و به امضای چندین مجمع. لایحه جدید ماده به ماده تحلیل شده است. این بیانیه را چندین کانون و جمعیت زنان از قبیل تغییر برای برابری، کانون بانوان ایران، مدافعان حقوق بشر، کمیسیون بانوان دفتر تحکیم وحدت، مادران صلح، مجمع زنان اصلاح‌طلب، مدرسه فمینیستی و میدان زنانه امضا کردند. در این بیانیه، نام و شماره تلفن چندین روزنامه متعلق به اردوی جنبش طرفداری از حقوق زنان و پیش‌نویس نامه‌ای در اعتراض به لایحه جدید، خطاب به اعضای مجلس، درج شده است. برای اطلاعات بیشتر، ن. ک. به:
- www.irwomen.info/; www.4equality.info/; www.meydaan.net/; and www.femschool.com.
۱۶. درباره استفاده از اینترنت در ایران، به‌خصوص استفاده زنان مذهبی از آن، ن. ک. به:

Masserat Amir-Ebrahimi, "Blogging from Qom, behind Walls and Veils," *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* 28 (2008): 235 – 49.

۱۷. ن. ک. به :

www.forequality.info/spip.php?article2722 (accessed 30 August 2008).

۱۸. برخی از فمنیست‌های ایران کوشیده‌اند تا خدمات زنان نسل گذشته را به نهضت زنان معرفی کنند و ارج گذارند. این کار درباره خدمات فمنیست‌هایی که در تبعید زندگی می‌کنند نیز مصداق دارد، گرچه در طبقه‌بندی دوره‌های گوناگون جنبش زنان و خدمات آنان، حرکت فمنیستی نخستین روزهای انقلاب، اغلب، حذف می‌شود. از جمله، ن. ک. به :

Noushin Ahmadi Khorasani, "Two Years Living in the Campaign with the Right to Divorce,"

www.forequality, 30 December 2006.

۱۹. ن. ک. به :

Noushin Ahmadi Khorasani, "We Made a Mistake," [www.femschool.com/spip.php? article1057](http://www.femschool.com/spip.php?article1057)

(accessed 29 July 2008).

۲۰. ن. ک. به: سایت «مدرسه فمینیستی»:

<http://www.iranfemschool.net/spip.php?article4418>

۲۱. ن. ک. به: سایت «مدرسه فمینیستی»:

femschool.org/english/spip.php?article146 (accessed 6 September 2008).

استاد جامعه‌شناسی و مطالعات زنان. دکتر مغيثی در این رشته دارای تألیفات بسیار است. کتاب اخیر وی *Diaspora by Design: Muslims in Canada and Beyond* در سال ۲۰۰۰ از سوی انتشارات دانشگاه تورنتو منتشر شده است .